«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ» بقره، 183

**ایجاد انگیزه**

ماه مبارک رمضان ماه رحمت و مغفرت، ماه فوز و فضیلت، ماه صبر و طاعت، ماه خیر و برکت، ماه مبارک و مواسات، ماه حریت و آزادی، ماه تقویت اراده و ماه رشد است،. به نقل از سید بن طاووس ماهی که وقتی آغاز می­شد رنگ پیامبر اکرم(ص) تغییر می­کرد؛ «اذا دَخَلَ الشهر رمضان تَغَیَّرَ لونهُ» (الاقبال، ص20، سنن النبی(ص)، (با ترجمه)، ج1، ص 300)، اشک چشمانش جاری می­شد و نماز و دعای پیامبر افزایش پیدا می­کرد. ماهی که پیامبر گرامی اسلام قبل از فرا رسیدن آن به اصحاب فرمودند:«سُبحَانَ اللهِ مَا ذَا تَستَقبِلُونَ»؛ مردم! می­دانید به استقبال چه می­روید؟ می­دانید چه اتفاقی در حال وقوع است؟ بعضی که متوجه نبودند گفتند:«یَا رَسول الله وَحیٌ نَزَلَ أَو عَدُوٌّ حَضَر»؛ قرار است دشمن حمله کند و به جهاد برویم، یا قرار است وحی نازل شود که ما آماده شنیدن شویم؟ فرمودند: نه! هیچ­کدام از این­ها نیست، ماه رمضان می­آید. روایت عجیبی است که می­گوید: در این ماه، همه­ی اهل قبله آمرزیده می­شوند.(عَن اَنَس ابن مَالِکٍ قَال لَمَّا حَضَر شَهرُ رَمَضَانَ قَال النَّبِیُّ(ص) سُبحَانَ اللهِ مَاذَا تَستَقبِلُونَ وَ مَاذَا یَستَقبِلُکُم قَالَها ثَلاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ عُمَرُ وَحیٌ نَزَلَ أَو عَدُوٌّ حَضَرَ قَالَ لَا وَ لَکِنَّ تَعَالَی یَغفِرُ فِی أَوَّلِ رَمَضَان لِکُلِّ أَهلِ هَذِهِ القِبلَة (مستدرک، ج 7، ص 425؛ ج 93، ص 347).) همچنین روایت شده که سه گروه بدبخت محسوب می­شوند: اول: کسی که عاق والدین باشد و پدر و مادر از او ناراضی باشند. دوم: کسی که از این ماه بهره نبرد.- اگر همه جا رحمت باشد و کسی از آن استفاده نکند، خود او مقصر است؛ اگر باران ببارد و کسی زیر سقف برود مسلماً باران به او برخورد نمی­کند؛ اگر یک دریا آب باشد ولی در شیشه­ای را ببندی و در آب بیاندازی، آب درونش نمی­رود- سوم: کسی است که نام مرا بشنود و بر نام من صلوات و درود نفرستد. (عَن جَابِرِ بنِ عَبدِاللهِ عَن النَّبِیِّ(ص) قَالَ مَن ذَکَرَنِی فَلَم یُصَلِّ عَلَیَّ فَقَد شَقِیَ وَ مَن أَدرَکَ رَمَضَان فَلَم تُصِبهُ الرَّحمَةُ فَقَد شَقِیَ وَ مَن أَدرَکَ أَبَوَاهُ أَو أَحَدَهُمَا فَلَم یَبَرُّ فَقَد شَقِیَ وَ قَالَ النَّبِیُّ(ص) مَن صَلَّی عَلَی مَرَّةً لَا یَبقَی عَلَیه مِنَ المَعصِیَةِ ذَرَّةٌ (بحار النوار، ج91، ص 63، جامع الخبار، ص 59).)

ماه رمضان ماه تقویت اراده، باور، روح، تقویت نظم، تقویت تدبیر و تقویت تصمیم­گیری است. ماه رمضان، ماه به خود رسیدن است. شخصی به اباذر نوشت: اباذر مرا نصیحت کن. اباذر نوشت: نصیحت من برای تو این است: به عزیزترین دوست خود خیانت نکن و عزیزترین دوست خود را آزار نده. آن بنده­ی خدا معنی سخن اباذر را نفهمید. با خود گفت من که دوستانم را اذیت نمی­کنم، من که کاری به کسی ندارم. پیش اباذر آمد و گفت: من نصیحت تو را نفهمیدم. تو نوشتی به عزیزترین دوستت جفا نکن من که به کسی جفا نمی­کنم. اباذر به او نوشت آیا متوجه نشدی عزیزترین کسِ انسان خود اوست؟ اگر جایی آتش بگیرد اول انسان خودش فرار می­­کند، حتی زن و بچه­اش را هم فراموش می­کند. انسان قبل از هر کسی به خودش فکر می­کند. دقت کنید وقتی خطری پیش می­آید انسان چقدر تلاش می­کند که جانش به خطر نیفتد. پس عزیزترین کس خود یعنی خودت جفا نکن منظورم این بود که به خودت جفا نکن، چرا که عزیزترین دوست انسان، خود او و توانمندیهای اوست.

متن و محتوا

دعای پیامبر(ص) شامل هفت حاجت

در اینجا یکی از دعاهای پیغمبر اکرم(ص) را می­خوانم و با مقدمه­ای که عرض شد آن را برای شما معنا می­کنم.

رسول خدا وقتی هلال ماه رمضان را می­دید یک دعای کوتاه می­خواند.- البته دعاهای مفصل هم می­خواند ولی این دعا کوتاه است- در این دعای کوتاه هفت چیز را از خدا می­خواست. بهتر است حاجت و نیاز ما چه باشد؟ پیغمبر در این زمینه ما را راهنمایی کرده است. این دعا در مفاتیح، در اول اعمال ماه رمضان است. وقتی پیغمبر هلال ماه را می­دید می­فرمود :«اَللَّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَینَا»؛ خدایا این ماه نو شد، این ماه جدید را با این هفت حاجت برای ما قار بده.

1. امنیت

«بِالأَمنِ»؛ امنیت اولین دعای پیغمبر موقع رؤیت هلال ماه رمضان بود. اگر امنیت نباشد انسان بیچاره است، اگر امنیت نباشد انسان ایمان هم نمی­تواند داشته باشد، نماز و عبادتش خدشه­دار می­شود. به همین علت است که در روایت داریم:«لانِعمَةَ اَحنَأ مِنَ الأَمنِ». (غرر الحکم، ح 10254) واقعاً در زندگی انسان هیچ نعمتی بالاتر ازامنیت نیست. برای اقوام گذشته گاهی بادهای عذاب­آور، گاهی سیل، طوفان و گاهی صیحه آسمانی آمده است و گاهی زمین دهان باز کرده و آن­ها در زمین فرورفته­اند. قرآن کریم در مورد قوم عیسی می­فرماید به انواع بلاها امتحان شده­اند؛ به بأسا، ضرّاء، سختی­ها و گرفتاری­ها. واقعاً اگر در جامعه امنیت نباشد، زلزله، سیل، طوفان و یا هر عذابی نازل شود، و یا آدم­کشی و ترور باشد، آیا می­شود به این سادگی نماز جمعه برگزار کرد؟ لذا اولین حاجت پیامبر امنیت است.

اگر به آیات 67 و 68 سوره­ی اسراء دقت کنید می­بینید خدا در آنجا گناهکاران گله کرده و می­فرماید بعضی­ها وقتی درذ دریا دچار طوفان می­شوند خدا را می­خوانند اما وقتی وارد خشکی می­شوند خدا را فراموش می­کنند. شما فکر کرده­اید آیا آن خطری که در دریاست در خشکی نیست؟ هست! در خشکی نیز ممکن است زلزله رخ دهد، ممکن است زمین دهان باز کند و شما به زمین فرو روید. «أََ فَأَمِنتُم أَن یَخسِفَ بِکُم جانِبَ البَر»(اسراء،68)؛ آیا در خشکی احساس امنیت می­کنید؟ فکر کرده­اید آیا نمی­شود در خشکی خوف رخ بدهد و زمین بشکافد؟ آیا غرق شدن مخصوص دریاست؟ خیر! روی زمین هم ممکن است انسان غرق شود روی زمین هم ممکن است انسان فرو رود. پیام آیه­ی «أَ فَأمِنتُم أَن یَخسِفَ بِکُم جانِبَ البَر» در واقع این است که انسان­ها هیچ­وقت نباید امنیت را فراموش کنند.

 چه کنیم که امنیت داشته باشیم؟ قرآن می­فرماید:«اَلَّذینَ آمَنُوا وَ لَم تَلبِسُوا إیمَانَهُم بِظُلمٍ أولئِکَ لَهُم الأَمنُ»(انعام، 82)؛ اگر اعتقاد مردم قوی شود و ظلم نکنند امنیت فراهم می­شود. پس ظلم امینت را از بین می­برد. همان مطلبی که امیرالمؤمنین (ع) آن را فریاد می­زند: به علی جفا کردید! منتظر بمانید تا ببینید در آینده چه بر سر شما خواهد آمد. بعد از امیر المؤمونین کوفه و مدینه چه ناامنی­هایی که به خود ندیدند! امیرالمؤمنین در خطبه­هایش بارها به مردم عراق و کوفه می­فرمود: قدر علی را ندانستید. لذا حجاج­ها و متوکل­ها آمدند، ظلم­ها و ستم­ها آمدند. در زیارت جامعه کبیره ائمه را مأمن و کشتی نجات معرفی می­کنیم. یازده امام- حدود دویست و پنجاه سال امامت داشتند، اگر مردم در این دویست و پنجاه سال از این فرصت استفاده کرده بودند، چرا باید امام موسی بن جعفر(ع) در زندان باشد و هارون حاکم باشد؟ چرا باید امام صادق(ع) تحت نظر باشد و منصور حاکم باشد؟ چرا باید جواد الائمه(ع) در جوانی شهید شود و حاکمان ستمگر بر مردم حکومت کنند؟ این نتیجه­ی حاکم شدن ظالم و از بین رفتن امنیت است. به همین دلیل است که اولین دعای پیامبر امنیت است. خوب است انسان همیشه و در اول همه­ی ماه­ها این دعا را بخواند.

1. ایمان

«وَ الإیمانِ»؛ خدایا به ما امینت دادی، پس از آن به ما ایما ن و باور دینی عطا فرما.

داستان

رسول خدا از جایی عبور می­کرد ، جمعیتی را در حال عبادت دید فرمود:«مَنِ القَومُ؟»؛ شما از چه گروهی هستید؟«فَقالُوا مُؤمِنونَ یَا رَسُولَ اللهِ»؛ گفتند ما مؤمن هستیم ادعای مؤمن بودن ادعای مهمی است قرآن می­فرماید بعضی ها ادعای ایمان می کنند «قَالَتِ الأَعرابُ آمَنَّا»؛(حجرات، 14) می گویند ما مؤمنیم ولی دروغ میگویند؛ چرا که ادعای ایمان ادعای ساده ای نیست رسول خدا فرمود: علامت ایمان شما چیست؟ گفتند: یا رسول الله ما دو ویژگی داریم؛ اول به قضای الهی راضی هستیم و دوم این که تسلیم فرمان الهی هستیم. هر چه خدا فرمان دهد انجام می­دهیم. رسول خدا لبخندی زد و فرمود:«حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ کَادُوا مِنَ الفِقهِ أَن یَکُونُوا اَنبِیَاءَ»؛ شما عالم و حاکم هستید، شما به نبوت نزدیک هستید. بعد فرمودند اگر می­گویید مؤمن هستید پس به سه چیز دیگر توجه کنید 1- «فَلَا تَبنُوا مَا لَا تَسکُنُونَ»؛ خانه­ای که در آن زندگی نمی­کنید(خانه­ی اضافه) نسازید به اندازه­ای به دنبال دنیا باشید که استفاده می­کنید، نه بیشتر، حرص نورزید، این یک علامت ایمان است. 2- «وَ لَا تَجمَعُوا مَا لَا تَأکُلُونَ»؛ چیزی را که نمی­توانید بخورید انباشته نکنید.3- «وَ أتَّقُوا اللهَ الَّذِی اِلَیهِ تُرجَعُونَ»؛ تقوای الهی داشته باشید. (رَفَعَ إِلَی رَسُولِ اللهِ (ص) قَومٌ فِی بَعضِ غَزَوَاتِهِ فَقَالَ مُؤمِنُونَ یَا رَسُولَ اللهِ قَالَ وَ مَا بَلَغَ مِن ایمَانِکُم قَالُوا الصَّبرُ عِندَ البَلَاءِ وَ الشُّکرُ عِندَ الرَّخَاءِ وَ الرِّضَا بِالقَضَاءَ فَقَال رَسُولُ اللهِ (ص) حُلَمُاء عُلَمَاءُ کَادُوا مِنَ الفِقهِ أَن یَکُونُوا أَنبِیَاءَ إِن کُنتُم کَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبنُوا مَا لَا تَسکُنُونَ وَ لَا تَجمَعُوا مَا لَا تَأکُلُونَ وَ اتَّقُوا الله الَّذی إِلَیهِ تَرجِعُونَ ( کافی، ج2، ص 48؛ بحار النوار، ج 22، ص 144؛ مشکاة الانوار، ص 34).) وبعد از این­توصیه­ها رسول خدا از کنار این جمع عبور کردند.

ایمان ادعای خیلی مهمی است رر4. دو نفر خدمت امام صادق (ع) آمدند و گفتند: یابن رسول الله! بالاترین عمل و بالاترین ارزش در اسلام چیست؟ امام فرمودند: ایمان: گفتند: یابن رسول الله! علامت مؤمن و علامت ایمان چیست؟- روایت بسیار مفصل است اما من مختصر عرض می­کنم- امام(ع) فرمودند: ایمان بین جوارح انسان تقسیم می­شود: گوش، چشم، دست و... ایمان دارد؛ «فَرَضَ اللهُ عَلَی القَلبِ ایماناً، فَرَضَ اللهُ عَلَی السَّمعِ ایمَاناً» به طور مثال ایمان قلب و ایمان چشم توجه نکردن به حرام است.(کافی، ج2، ص33و 38) که این مسأله­ی مهمی است، لذا مسأله­ی دومی که پیامبر گرامی اسلام در این دعا از خدا می­خواهند، ایمان و اعتقاد است. امام باقر فرمود: خدا به مؤمن سه چیز می­دهد؛ «ان الله أعطی المؤمن ثلاث خصال»: 1-«العِزُّ فِی الدُّنیَا وَ فِی دِینِهِ»؛ عزت دنیا و آخرت. این که ائمه­ی ما این­قدر عزیز و محبوب­اند و همچنین پس از گذشت قرن­ها در دل­ها جا دارند به همین دلیل است. 2- «وَ المَهَابَةَ فِی صُدُورِ العَالَمِینَ»؛ ابهت در چشم مردم. دشمن از مؤمن می­ترسد. چرا در کربلا دشمن با این که چند برابر یاران اندک اما بود جرأت نمی­کرد مستقیم جلوی امام بیاید؟ چرا در جنگ جمل و صفین هیچ­کس جرأت نمی­کرد مستقیم به حضور امیرالمومین بیاید و با حضرت بجنگد؟ 3- «وَ الفَلَحَ فِی الاخِرَةِ»(بحار النوار، ج64، ص 71؛ مشکاة النوار، ص39)؛ رستگاری در آخرت.

1. سلامت

«وَ السَّلَامَة»، سلامت نعمت کمی نیست. منظور از سلامت فقط سلامت جسم نیست. سلامت روابط، سلامت عقیده و ... است. الان در روابط ما سلامت نیست؛ گاهی رابطه­ها جای ضابطه­ها را گرفته است. انسان گاهی به جای ازدواج، رابطه­های خیابانی ارمی­بیند. گاهی در گفتارمان سلامت نیست. گاهی در اندیشه­مان سلامت نیست. سلامت نعمت بسیار مهمی است. توجه کنید خداوند در آغاز سوره­ی مریم درباره حضرت یحیی و حضرت عیسی، دو پیامبر بزرگ الهی می­فرماید: این پیامبران سه سلامت داشتند: -این سه مورد خیلی جالب است- سلامت ولادت، سلامت مرگ و سلامت حشر. حضرت عیسی می­گفت و «وَ السَّلامُ عَلَیَّ»؛ سلام بر من، «یُومَ وُلِدتُ»؛ سالم متولد شدم. در این­جا می­گوید انسان باید سالم متولد شود، تولد انسان از لقمه­ی حرام، زنا و فحشا نباشد. تولد سالم یک انسان وابسته به پدر و مادر اوست. حضرت عیسی می­فرماید. من گرچه پدر ندارم، گرچه به مادرم تهمت زدند و گرچه برای مردم عجیب بود که چگونه می­شود دختری بدون داشتن همسر صاحب فرزند شود، ولی مردم بدانید، «وَ السَّلامُ عَلَی یَومَ وُلِدتُ» تولد من سالم بود، «وَ یَومَ أَمُوتُ»؛ سالم هم می­میرم. این خیلی مهم است و این یکی دیگر در اختیار خود ماست. سلامت تولد دست هیچ بچه­ای نیست خودش به اختیار خودش به دنیا نمی­آید. اما سلامت مرگ در اختیار من و شماست. «وَ السَّلامُ عَلَی یَومَ وُلِدتُ وَ یَومَ أَمُوتُ وَ یَومَ أُبعَثُ حَیّاً» (مریم،33)؛ سالم نیز محشور می­شوم. ممکن است بعضی انسان­ها سلامت مرگ داشته باشند اما سلامت حشر نداشته باشند، چرا که این­قدر از خود سنت بد به جا گذاشته است که در قبر هم مردم او را نفرین می­کنند. این­گونه نیست که وقتی انسان می­میرد به طور کامل اعمال او قطع شود، بعضی­ها وقتی می­میرند، درود یا نفرین بر آن­ها قطع نمی­شود؛ مثلاً اگر سنت خوبی بر جای گذاشته­­اند و یا خدمت دیگری کرده­اند، مردم همواره آن­ها را دعا می­کنند و در قبر هم برای آن­ها ثواب محاسبه می­شود. اما اگر سنت بدی به جای گذاشته یا کتابی با بار منفی نوشته یا فیلم بدی ساخته یا راه و روش بدی را بنیان گذاشته، او را نفرین می­کنند. لذا انسان هم نیاز به سلامت دوران جنینی دارد، هم سلامت دوران حیاتِ در دنیا و هم سلامت قبر. سلامت، نعمت بسیار با ارزش و مهمی است که پیامبر آن را به عنوان سومین حاجت خود در ماه مبارک از خدا می­خواهند.

1. اسلام

« وً الإِسلَامِ»، اسلام یعنی تسلیم محض خدا بودند. حال مسلمان چه کسی است؟ پیامبر (ص) فرمود: مسلمان کسی است که «وَ المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمُونَ مِن یَدِهِ وَ لِسَانِهِ» (الفقیه، ج4، ص 362؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص278؛ بحارالنوار، ج74، ص53.)؛ آزارش به مردم نرسد. مسلمان کسی است که امر خدا را اطاعت کند و نهی خدا را ترک کند. گرچه ایمان از اسلام بالاتر است و خیلی­ها که مسلمان هستند مؤمن نیستند، اما باید توجه داشت که اسلام قبل از ایمان است. اسلام دو معنی دارد: گاهی به معنای گفتن شهادتین است و گاهی به معنای تسلیم. ایمان به معنای تسلیم از ایمان بالاتر است. مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه می­فرماید: اسلام در بعضی از معانی­اش بعد از ایمان است. و در بعضی معانی قبل از ایمان. اگر اسلام به معنای ادای شهادتین باشد قبل از ایمان است . اگر به معنای تسلیم باشد بعد از ایمان است.

داستان زنی هوشمند

ابوطلحه انصاری که مشرک است به خواستگاری اُم سلیم، مادر انس بن مالک رفت (ام سلیم فرزندی داشت به نام انس بن مالک، روزی که رسول خدا به مدینه مشرف شد هر کسی هدیه­ای، کلامی یا شعری تقدیم حضرت می­کرد. امّ سلیم فقیر بود، دست پسرش انس بن مالک را که حدود 10 سالش بود گرفت و رفت خدمت پیغمبر، عرض کرد یا رسول الله! ایشان غلام و خدمتکار شماست. انس بن مالک حدود 10 سال در حذر با رسول خدا و در منزل پیامبر بود، گرچه مع الاسف همین شخصیت با این­که بارها فضائل امیرالمؤمنین (ع) را از رسول خدا شنیده بود. اما در دفاع از امیرالمؤمنین کوتاهی کرد.) این بیانگر همان مسئله­ی مهم سلامت اعتقاد است ابو طلحه­ای که به خاطر جنبه­های مثبت بسیاری که در این زن بود به خواستگاریش آمد. که خواستگارهای زیادی هم داشت. ابوطلحه به ام سلیم گفت برای این وصلت هر مهریه و صداقی که بخواهی می­پذیرم. ام سلیم گفت من مهریه­ای تعیین می­کنم که اگر آن را بپذیری با تو ازدواج می­کنم و آن هم اسلام است. ابوطلحه نیز شهادتین را گفت و مسلمان شد و این دو شخصیت باهم ازدواج کردند. (پیغمبر و یاران، ج1، ص112) داستان زندگی این دو نفر جالب است که یک خانم متدین و مهریه و صداق خودش را اسلام قرار داد. دختران و پسران جوانی که در ازدواج دنبال مال و ظواهر و عناوین هستید، ابتدا ببینید اعتقاد و باور طرف مقابل مشکل آفرین نباشد. یکی از دلایلی که بسیاری از خانواده­ها در ازدواج دچار مشکل می­شوند ، همین ضعف انتخاب در جنبه­های عقیدتی و رفتن به دنبال بعضی از ظواهر و فراموش کردن حقیقت­هاست.

عافیت

«وَ العَافِیَةِ المُجَلِّلَةِ»؛ خدایا به ما عافیت عطا فرما. ممکن است تصور شود عافیت همان سلامت است. خیر، عافیت از سلامت بالاتر است. در دعای بیست و سوم صحیفه سجادیه آمده.:«اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»- می­فرماید:«وَ أَلبِسنِی عَافِیَتَکَ، وَ جَلِّلنِی عَافِیِتَکَ، وَ حَصِّنِّی بِعَافِیَتِکَ، وَ أَکرِمنِی بِعَافِیَتِکَ» چقدر در این دعا روی عافیت تأکید شده، «هَب لِی عَافِیَتَکَ، عَافِیِتِکَ فِی الدُّنیَا وَ الآخِرَةِ».(صحیفه سجادیه، عای 23، ص 112.)عافیت یکی از نعمت­های بزرگ الهی است که اگر نصیب انسان شود موجب می­شود خطرات و عوارضی در دین و آخرت انسان سراغ او نیاید. لذا پنجمین حاجت پیغمبر و العافیة المجلله است.

1. **دور کردن بیماری**

«وَ دِفَاعِ الاَسقَامِ»؛ خدایا سُقم و بیماری را از مکن دور کن، این دعای رسول خداست. تفاوت سُقم و مرض در این است که مرض کلمه­ای است که هم در بیماری جسمی به ­کار می­رود و هم در بیماری روح. اما سقم بیشتر در مورد بیماری جسمی به کار می­رود و سقیم به انسانی می­گویند که از نظر جسمی بیمار می­شود. لذا پیغمبر اکرم اشاره دارد به این که خدایا جسم مرا در این ماه بیمار نکن.

1. **یاری جستن از خدا در اقامه­ی نماز و وروزه و تلاوت قرآن**

هفتمین و آخرین چیزی که پیامبر از خدا می­خواهد و بسیار مهم است:«وَ العَونِ عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصِّیَامِ وَ تِلَاوَةِ القُرآن»(مستدرک، ج7، ص440)؛ خدایا به ما در خواندن نماز، قرائت قرآن و روزه­حقیقی توفیق بده. اگر توفیق الهی نباشد انسان در هیچ­کاری موفق نیست. عَون به معنی یاری رساندن و توفیق الهی است.

ماه رمضان ماه تقویت اراده و باور، ماه حریت، ماه نشستن بر سر سفره­ی کرامت، مهربانی و عظمت الهی و ماه بهره­مندی از همه­ی فیوضات و عظمت­هاست. پس باید سیره معصومین و دعاهای آن­ها را بشناسیم، امام هشتم(ع) می­فرماید: اگر کسی در این ماه که همه­ی شرایط آمرزش در آن فراهم است آمرزیده نشود «فَفِی أَیِّ شَهرٍ یُغفَرُ لَه»،(من لم یغفر له فی شهر رمضان ففی أی شهر یغفر له(بحار النوار، ج93، ص341).) پس در کدام ماه و چه وقت می­خواهد آمرزیده شود؟ امام سجاد (ع) در آغاز این ماه می­فرمودند:«اللّهُمَّ أَلهِمنَا مَعرِفَةَ فَضلِهِ وَ إِجلَالَ حُرمَتِه»؛ (دعای 44 صحیفه سجادیه، ص 186) خدایا به ما توفیق بده این ماه و شب­ها و سحرهایش را بشناسیم. در روایتی آمده که فرشته­ها برای کسی که سحر بیدار شود ولو یک خرمای لاغر بخورد دعا می­کنند. خود بیدار شدن و بیداری سحر اهمیت دارد. نبی مکرم اسلام (ص) فرمودند: در اول ماه رمضان جبرئیل پرچمی را نصب می­کند که روی آن نوشته شده:«طُوبَی لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ(ص) یُنَادُون بِالاَسحَارِ»؛ (مستدرک، ج7، ص 420؛ بحار النوار، ج93، ص 343.) خوشا به حال امتی که سحرها بیدار می­شوند و با خدا حرف می­زنند. چه خوب است در دل شب قبل از اذان ولو دو رکعت، نماز بخوانیم و با این کار فیض بیداری سحر را برای خود ثبت کنیم.

گریز و روضه

در انتهای خطبه شعبانیه امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از بیان فضائل این ماه گریه کردند. سوال کردم: یا رسول الله! چرا گریه می‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌کنید؟ فرمودند:

«یَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقَةِ ثَمُودَ فَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ.»‏

گریه می‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌کنم برای اینکه ریختن خون تو در این ماه حلال شمرده می‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌شود و در حالی که به نماز ایستاده‌ای اشقی الاولین و الاخرین با ضربه‌ای بر فرقت، محاسنت را به خون سرت خضاب می‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌کند.

امّا لا یوم کیومک یا ابا عبد الله و السلام علی الشیب الخضیب، سلام بر محاسن به خون سر خضاب شده‌ات که وقتی مقابل دختر سه ساله‌ات قرار گرفت، با اشک چشم سؤال کرد:

بابا جانم! من الّذی خضبک بدمائک؛ کی محاسنت رو به خون سرت خضاب کرده؟

 من الذی ایتمنی علی صغر سنّی؛ کی مرا در این سنّ کم یتیم کرده؟